

تحلیل انتقادی ادله اختلاف در علم و عصمت ائمه شیعه (ع) نگاهی به آراء یحیی محمد در «مشکله الحدیث»

زهرا عمّاری اله باری^۱، عبدالهادی فقهی زاده^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۴/۱۴ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۱۱/۲۶)

چکیده

یحیی محمد در «مشکله الحدیث» بر اساس دلایلی مانند شیوه اصحاب ائمه متأخر (ع) در برخورد با مسأله امامت، شکل‌گیری فرقه‌های گوناگون شیعی، حیرت و اختلاف شیعه در امامت امام بعد در هر دوره، عدم عرضه کتاب کافی به نواب اربعه و برداشت عدم اعتقاد به علم و عصمت ائمه (ع) با توجه به دیدگاه خاص مکتب قم درباره غلو، به انکار علم و عصمت ائمه (ع) پرداخته است که البته ادعای او خالی از اعتبار است؛ زیرا وضعیت سیاسی و اجتماعی شیعیان در دوران ائمه متأخر (ع) که به سبب تضییقات ائمه جور با تقیه شدید ایشان همراه بود، دسترسی اصحاب ائمه (ع) به ایشان را محدود و مشکل می‌ساخت و سبب نقل روایات کمتری از ایشان می‌گردید؛ چنان‌که عواملی مانند آماده‌سازی شیعیان برای ورود به عصر غیبت، تعهد و امانت‌داری راویان شیعه به ضبط صحیح اسناد و از بین رفتن نامه‌ها و مکتوبات ائمه (ع) نیز نقل مستقیم روایت از ائمه معاصر (ع) را کاهش می‌داد. عدم عرضه کتاب کافی به نواب اربعه نیز به سبب عواملی مانند وجود جو ناامنی و تقیه، وجود قرائن صحت صدور روایات کافی نزد کلینی، عدم معاشرت مستقیم کلینی با نواب اربعه است و نشانه تردید کلینی در علم و عصمت امام (ع) یا بی‌اعتمادی به نایبان آنان نیست؛ افزون بر آنکه ذکر فضائل و صفات الهی ائمه (ع) از سوی بزرگان و مشایخ قم در آثار روایی آنان، نشانه اعتقاد راسخ به علم غیب و عصمت ائمه (ع) و اثبات خلافت الهی آنان در روایاتی بوده که به جمع و نقل آن همت گماشته‌اند.

کلید واژه‌ها: علم ائمه (ع)، عصمت ائمه (ع)، امام شناسی، یحیی محمد، مشکله الحدیث.

۱. نویسنده مسؤل: کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، Email: zahraammari@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه تهران.

طرح مسأله

اعتقاد به اصل «امامت» و لزوم حضور امام و حجت بر حق در همه ادوار تاریخ زندگی بشر، اساسی‌ترین شاخصه تفکر شیعی در استمرار تعالیم و آموزه‌های نبوی و صیانت از اصول و فروع اسلامی است. از این رو زدودن ابهام‌ها و پاسخ‌گویی به شبهه‌ها در این حوزه امری ضروری می‌نماید. از مهم‌ترین شبهات طرح شده در این حوزه می‌توان به رد علم و عصمت ائمه (ع) از سوی برخی نویسندگان متأخر اشاره کرد. یحیی محمد^۱ در کتاب *مشکله الحدیث*^۲، علم و عصمت ائمه (ع) را با استناد به قلت روایات اصحاب ائمه متأخر (ع) از ایشان، عدم عرضه کتاب کافی به نواب اربعه، اختلاف و حیرت اصحاب ائمه (ع) در جانشینی امام بعد و شکل‌گیری فرقه‌های گوناگون شیعه نفی کرده و سلوک اصحاب ائمه (ع) را در مواجهه با امر «امامت» متفاوت از رویکرد کنونی شیعه به آن برشمرده (یحیی محمد، ۲۸۳) و از این رهگذر، در حقیقت در صدد نفی ویژگی‌های اساسی علم و عصمت ائمه (ع) برآمده است. از این رو در این تحقیق برآنیم به تحلیل انتقادی این دسته از ادله پردازیم. از آنجا که این بحث دارای پیشینه‌ای طولانی است، پاسخ‌های عالمان و اندیشمندان شیعه به شبهات مورد توجه بوده است؛ اما واقعیت آن است که پاسخ به شبهات یحیی محمد در کتاب *مشکله الحدیث* پیشینه مکتوبی ندارد.

۱- سلوک اصحاب ائمه متأخر (ع) در مواجهه با امر امامت

شبهه وجود تعارض میان مضامین برخی روایات که ائمه (ع) را برخوردار از علم غیبی و شامل دانسته‌اند با سلوک اصحاب امامان متأخر (ع) از جمله اصحاب امام هادی (ع) و امام

۱. یحیی محمد منتقد معاصر عراقی مقیم لندن است. برخی تألیفات وی عبارتند از: *فهم الدین والواقع*، *منطق فهم النص*، *نقد العقل العربی فی المیزان و مشکله الحدیث*. او در بخش دوم کتاب *مشکله الحدیث* تلویحاً به انکار حجیت حدیث در استنباط احکام شرع پرداخته و احادیث شیعه را ناکارآمد خوانده است. از محوری‌ترین بحث‌های او مسأله «امامت» و علم و عصمت ائمه (ع) است؛ چنان‌که بسیاری از متون روایی شیعه را از این جهت که اشاره‌ای به علم و عصمت ائمه (ع) دارند مورد نقد قرار داده است. (نک: یحیی محمد، *مشکله الحدیث*، ۲۸۱-۳۰۷). نویسنده کتاب *مشکله الحدیث* شیوه اصحاب ائمه متأخر (ع) از جمله اعتماد به روایات ائمه قبل و کتاب‌های اصحاب ایشان با وجود حضور امام معصوم (ع) در جامعه و تدوین علم رجال و جرح و تعدیل و عدم عرضه کتاب کافی به نواب امام عصر (عج) را در تناقض با روایاتی می‌داند که به علم و عصمت ائمه (ع) اشاره دارند. (نک: همانجا، ۲۸۳).

۲. یحیی محمد، *مشکله الحدیث*، بیروت، مؤسسه الانتشار العربی، ۲۰۰۷م.

عسگری (ع) که با تکلف و تحمل مشقت به نقل روایت‌های ظنی از ائمه قبل اهتمام می‌ورزیدند، سبب نفی علم و عصمت ائمه (ع) از سوی برخی گردیده است. برای نمونه، یحیی محمد در کتاب *مشکله/حدیث*، به گروهی از مشایخ پر روایت معاصر با ائمه متأخر (ع) مانند «محمد بن یحیی» - از مشایخ کلینی - اشاره کرده است که با وجود معاصرت با امام حسن عسگری (ع)، روایات بسیار کمی از ایشان نقل کرده‌اند؛ چنان‌که «احمد بن محمد بن خالد برقی» که معاصر امام جواد (ع) و امام هادی (ع) به شمار می‌رود و در زمان امام عسگری (ع) نیز زنده بوده، از ضعف منقولات بسیار دارد و به مراسیل اعتماد کرده است. این عوامل گمانه عدم اعتقاد مشایخ معاصر با امامان متأخر (ع) به علم شامل و غیب آنان را ایجاد کرده است (همانجا، ۲۸۵).

یحیی محمد، این شبهه را بر مشایخ معاصر ائمه متأخر (ع) مانند کلینی نیز سرایت داده است. بدین ترتیب که کلینی معاصر دوران غیبت صغری بوده، به عراق رفته و از برخی مشایخ بغداد که در آن زمان وطن نواب اربعه نیز بوده، حدیث نقل کرده است. اما کتاب خود - کافی - را که به اهمیت تصحیح آن آگاه بوده و مدت بیست سال در نواحی گوناگون، راویان و کتاب‌های حدیثی را برای تکمیل آن جستجو کرده، به نایبان امام (ع) که با آنان معاشرت داشته، عرضه نکرده است. از دیدگاه یحیی محمد، برخی کتاب‌ها در آن زمان به نواب اربعه عرضه شده و مورد قبول یا طعن آنان قرار گرفته و بسیاری مسائل شرعی یا شخصی به رغم کم اهمیت بودن از آنان سؤال شده است و نمی‌توان عدم عرضه کافی به نمایندگان امام (ع) را با در نظر گرفتن اهمیت خدمت کلینی به نسل‌های بعد عقلانی و مقبول دانست. یحیی محمد با طرح این شبهه، کلینی را به عدم وثوق و اطمینان به نیابت و سفارت نمایندگان امام (ع) یا هراس از عدم تأیید کتاب خود از سوی آنان متهم کرده است (همانجا، ۲۸۴).

۱-۱- روش اصحاب ائمه متأخر (ع) در نقل روایت

وضعیت سیاسی و اجتماعی شیعیان در دوران ائمه متأخر (ع) و در آستانه غیبت صغری، حصر امامان (ع)، تقیه شدید و ظلم خلفا از عوامل دسترسی محدود شیعیان به امامان (ع) در آن دوره بود؛ زیرا قیام‌های مکرر شیعیان بر ضد عباسیان، این ظن را ایجاد کرده بود که آنان از سوی امامان شیعه مورد حمایت و ساماندهی قرار می‌گیرند. از این رو از سال ۲۰۷ به بعد، اقامت در پایتخت حکومت عباسیان بر ائمه (ع) مخصوصاً امام رضا (ع)، امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و امام عسگری (ع) تحمیل شد که نتیجه آن گسترش نظام

وکالت بود. (نک: طوسی، الاستبصار، ۶۰/۲ - ۶۲) پراکندگی شیعیان در بلاد گوناگون در شصت سال پایانی دوران حضور ائمه (ع) تا غیبت صغری، به سبب فشار و اختناق نیز عاملی تقویت کننده در کاهش ارتباط مستقیم با امامان (ع) بود. از این رو، شیعیان برای ارتباط با ائمه (ع) از روش‌هایی مانند اعزام افراد نزد امام (ع)، دیدار با امام (ع) در ایام حج و مکاتبه استفاده کرده و روایات آنان را دریافت می‌نمودند. ائمه (ع) نیز با ساماندهی و کلاسی خود به این امر اهتمام نشان می‌دادند (جعفریان، ۵۴۷). استفاده از نظام وکالت، سبب نشر روایات امامان (ع) به وسیله نامه، به دورترین مناطق مانند کش و سمرقند گردید (همانجا، ۵۵۰). پس از امام صادق (ع) نیز افراد بسیاری دست به کار تألیف و جمع‌آوری روایات و ارسال آنها به نقاط دیگر برای نشر علوم اهل بیت (ع) و پیشگیری از انحرافات شدند و با مرور زمان بر دامنه این فعالیت‌ها افزوده شد. امام کاظم (ع) نیز از سوی حاکمان عباسی، از جمله منصور، مهدی، هادی و هارون تحت مراقبت بودند و در زمان هارون بارها به زندان افتادند و عرصه به گونه‌ای بر ایشان تنگ شد که راویان، هنگام نقل روایات نمی‌توانستند به صراحت از ایشان یاد کنند بلکه ناگزیر از کنیه‌هایی مانند «ابو ابراهیم» و «ابوالحسن» یاد، یا از القابی مانند «العبد الصالح» و «العالم» استفاده می‌کردند. با این همه، آنچه محدثان در ابواب گوناگون فقهی و دیگر شاخه‌های علوم اسلامی از امام کاظم (ع) روایت کرده‌اند بیش از مرویاتی است که از سایر امامان پس از وی آورده‌اند؛ چنان‌که افرادی مانند «حسان بن مهران»، «عبدالرحمن بن الحجاج»، «اسحاق بن عمّار کوفی»، «اسماعیل بن موسی» و «اسحاق بن جعفر صادق» شاگردان برجسته و راویان فقیه و محدثان دانشمند مکتب امام کاظم (ع) به شمار می‌روند (نک: معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ۳۳۳).

احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۴۷ یا ۲۸۰ق) که به سبب نقل کم روایت از امام هادی (ع) و امام عسگری (ع) با وجود معاصرت با آنان بر او خرده گرفته‌اند، برای حفظ میراث اهل بیت (ع) در میان حوادث جانکاه آن روزگار، کتاب «المحاسن» را به نگارش درآورد. در زمان امام جواد (ع)، کم بودن سن امام (ع) در هنگام امامت، سخت‌گیری حکومت و عمر کوتاه امام (ع) بر تقلیل ارتباط ایشان با شیعیان افزوده بود. در عین حال، شیخ طوسی ۱۱۳ تن از راویان امام جواد (ع) را برشمرده و علیرغم وضعیّت سخت سیاسی آن روزگار بیش از ۲۲۰ روایت از امام جواد (ع) در منابع حدیثی شیعه، باقی مانده است. در این شرایط، برترین مسیر ارتباط میان امام (ع) و شیعیان، نامه‌نگاری بود؛ اما بسیار طبیعی است که در آن شرایط دشوار بسیاری از نامه‌ها از بین رفته باشد.

(همان، ۴۸۹) این خود گواه آن است که شیعیان و اصحاب، در هر فرصتی از علم ائمه (ع) بهره‌مند می‌شدند. افزون بر آنکه شیعیان همواره در تبعیت از فرمان پیشوایان دینی خود، مبنی بر انجام فعالیت‌های فکری و فرهنگی، به ترویج کتاب‌های متضمن روایات ائمه (ع) که از زمان‌های قبل محفوظ مانده بود، می‌پرداختند و از این رهگذر در نشر عقائد و فقه شیعه و احیای آثار سلف می‌کوشیدند. امام جواد (ع) در پاسخ به سؤال اصحاب خود درباره روایت از کتب اصحاب ائمه پیشین که به دلیل تقیه مخفی مانده بود، فرمود: «حدّثوا بها فإنّها حقّ»^۱ (همان، ۴۹۵). از این رو سنت نقل از امامان قبل (ع) و اصحاب ایشان همواره در شیعه به سبب نور واحد بودن ائمه (ع) استمرار داشته است. از امام صادق (ع) نقل است که: «حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ حَدِيثُ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (شیخ مفید، الإرشاد، ۱۸۶/۲). بنابراین وجود روایات ائمه (ع) در دست اصحاب امامان دیگر، پشتوانه اصلی دانش شیعی به شمار می‌رود (جعفریان، ۵۵۵).

در دوران امام هادی (ع) نیز فشار بر شیعیان همچنان ادامه داشت. با روی کار آمدن منتصر عباسی، اندکی از این فشار کاسته شد و امام هادی (ع) فرصت سازماندهی و کلای خود را در بلاد مختلف پیدا کردند. در این زمان، شیعیان کتاب‌های فقهی و کلامی را در اختیار داشتند و مشکلات خود را از طریق وکلا و بیشتر با نامه‌نگاری، با امام (ع) در میان می‌گذاشتند (همان، ۵۱۲). بسیاری از معارف شیعی نیز در قالب دعا و زیارت از سوی ائمه متأخر (ع) صادر می‌شد و جسته‌گریخته به مسائل سیاسی و اجتماعی مؤثر در حیات سیاسی شیعه اشاره داشت (همان، ۵۲۲). از اصحاب امام هادی (ع) نزدیک به ۱۹۰ نفر شناخته شده‌اند که از ۱۸۰ نفر آنان روایاتی در ابواب گوناگون به دست رسیده است (همانجا، ۵۱۲).

امام حسن عسگری (ع) نیز علی‌رغم محبوبیت فراوان در میان یاران و شیعیان خود^۲، به سبب کینه‌توزی عباسیان، هراس از تولد امام عصر (عج) و وحشت از استمرار شبکه

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي خَالِدٍ شَيْئُولَةً قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي (ع): جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ مَشَايَخَنَا رَوَوْا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ كَانَتْ التَّقِيَّةَ شَدِيدَةً فَكَتَمُوا كُتُبَهُمْ وَ لَمْ تُرَوْ عَنْهُمْ فَلَمَّا مَاتُوا صَارَتِ الْكُتُبُ إِلَيْنَا فَقَالَ حَدِّثُوا بِهَا فَإِنَّهَا حَقٌّ. (نک: کلینی، ۵۳/۱).

۲. نک: جعفریان، ۵۴۰-۵۴۲.

منظّم و متشکل شیعیان که از مدت‌ها قبل شکل گرفته بود (همانجا، ۵۳۸) در محاصره و تنگنا قرار گرفتند و ملاقات شیعیان با ایشان بسیار محدود شد و نگهبانان و جاسوسان حکومت عملاً مانع از دیدار افراد با ایشان می‌شدند (قرشی، ۷). امکان دیدار مستقیم با ایشان به حدّ اقل رسیده بود و بسیاری از اصحاب، امام(ع) را فقط هنگام عبور دادن ایشان از شهر به منطقه خاصی ملاقات می‌کردند. در توقیعی از امام عسگری(ع)، حتی از سلام کردن و حتی اشاره نمودن اصحاب به ایشان، به سبب نبودن امنیت جانی منع کرده است^۱ (نک: جعفریان، ۵۳۹).

از این‌رو، سخت بودن ارتباط با امامان معصوم(ع) و احساس نیاز کمتر شیعیان به سماع حضوری به سبب در اختیار داشتن پشتوانه عظیم منابع و نصوص جامع فقه و معارف مذهب که پس از عصر صادقین(ع) و امام کاظم(ع) به جا مانده بود و پشتوانه محکمی برای شیعیان محسوب می‌شد، از عمده دلایل تعداد معدود روایات ائمه متأخر(ع) است. (نک: بهبودی، ۲۸) از سوی دیگر، لزوم آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت در حقیقت زمینه‌ای برای ارتباط کمتر امامان(ع) با شیعیان بود تا به این وسیله آنان را به کسب تکلیف در مسائل شرعی از فقهای دین و روایات آشنا کنند.^۲ افزون بر اینها بزرگان شیعه از آنجا که به درک دقیق و ضبط صحیح روایات تعهد داشتند و امانت‌داری را بر علو سند ترجیح می‌دادند، گاه به دلیل کمی سن یا سوء حافظه، از نقل روایات یا اسناد آن به شیخ حدیث خودداری می‌کردند. از این‌رو، عملاً در بسیاری از موارد، اصحاب ائمه(ع) به دلیل کمی سن یا عدم لقاء با آنان با وجود معاصرت با امامان(ع) ترجیح داده‌اند روایات خود را از طریق واسطه‌هایی به ائمه(ع) مستند کنند. از جمله این افراد می‌توان به عبدالله بن مسکان، حماد بن عیسی و یونس بن عبدالرحمن اشاره کرد (نک: معارف، تاریخ عمومی حدیث، ۳۱۳).

۲-۱- علل عدم عرضه کافی به نواب اربعه

کلینی یک سال پس از نیابت نایب چهارم امام عصر(عج) - علی بن محمد سمری - در زمان مقتدر عباسی در سال ۳۲۷ هجری (نک: ابن حجر، ۴۳۳/۵؛ بحرالعلوم، ۳۳۰/۳)

۱. اجْتَمَعْنَا بِالْعَسْكَرِ وَ تَرَصَّدْنَا لِأَبِي مُحَمَّدٍ (ع) يَوْمَ رُكُوبِهِ فَخَرَجَ تَوْفِيعُهُ أَلَا لَا يَسْلَمَنَّ عَلَيَّ أَحَدٌ وَ لَا يَشِيرَ إِلَيَّ بِيَدِهِ وَ لَا يَوْمِي فَإِنَّكُمْ لَا تُوْمِنُونَ عَلَيَّ. (مجلسی، بحار الأنوار، ۲۷۰/۵۰).

۲. برای نمونه نک: طوسی، شماره ۹۱۰، ۹۳۵ و ۹۳۸.

وارد بغداد شد. شهری که سخت درگیر ناامنی و شورش بود (مستوفی، ۳۴۰). جوّ تقیه به حدّی بود که نایبان امام عصر (عج) مشهور به تشیع نبودند و به تجارت و کسب عادی اشتغال داشتند تا کمترین سوءظنّ نسبت به آنان پدید نیاید. علی بن محمد سمّری نیز به سبب فضای تیره و تاریک آن روزگار در بغداد و رعایت تقیه، حوادث گوناگون و پراکندگی اذهان، مجال گسترده‌ای برای فعالیت نداشت (موسوی، ۲۷۹-۲۸۹). از این رو امکان عرضه کتاب کافی به او - که دسترسی به وی حتی با نامه نیز سخت بود - و در شرایطی که در طول هفتاد سال غیبت صغری فقط تعداد کمی توقیعات صادر شده بود، وجود نداشت (آقابزرگ تهرانی، ۷۹). از سوی دیگر، به تصریح دانشمندان رجال، بسیاری از اصول اربعمئه در اختیار کلینی بوده و او در تألیف کافی، از آنها بهره برده است (نک: نوری، ۴۷۸/۳). افزون بر آنکه مزایای خاص استفاده از این اصول، مانند سماع مستقیم صاحبان آنها از ائمه (ع) و کم بودن احتمال خطا و نسیان در آنها، اطمینان به صدور عین الفاظ مندرج در اصول و وثوق به صدور آنها سبب اعتماد قدما را به صحت روایات فراهم می‌نمود (آقابزرگ تهرانی، ۱۲۸/۲-۱۲۶). وجود این قرائن در نزد کلینی و نزدیکی او به عصر مؤلفان کتابها و اصول، سبب شد او از این میان روایاتی را برگزیند که به آنها اطمینان یا به صدور آنها از معصوم (ع) وثوق داشت. چنان‌که در مقدمه «کافی» به این نکته اشاره شده است (کلینی، ۸). بنابراین کلینی و هیچ فرد دیگری در آن دوره، با وجود قرائن مذکور، مأمور کسب علم قطعی به صدور تک تک روایات نبوده و شرعاً همین روایات ملاک عمل قرار می‌گرفته است. در دوره‌های متأخر، با وضع اصطلاحات چهارگانه حدیثی،^۱ عملاً اگر حدیثی در کافی با روایات موجود در سایر کتابها در تعارض بود، با سنجش اسناد روایات، به روایتی عمل می‌شد که گمان صدور آن از معصوم قوی‌تر باشد. این تنها معیار متأخران در ارزیابی اسناد روایات بود که برخی روایات کافی را از حیث سند ضعیف می‌ساخت؛ اما از دیدگاه قدما چنین معیاری وجود نداشت. از این رو مشخص می‌شود کلینی با اطمینان عادی از صدور روایات از معصوم (ع) که به سبب قرائن موجود در آن زمان حاصل کرده بود، آنها را با کوشش بیست ساله خود در کافی جمع نمود و دلیلی در میان نبود که از نظر شرع و عرف او را به عرضه کتاب کافی به نوّاب اربعه ملزم کند؛ زیرا نقص و ضعفی در آن نمی‌دید (همو، رساله فی الکافی، ۷۸-۷۹). از سوی دیگر، تنها در دوره حضور معصوم (ع) راه علم مفتوح

۱. صحیح، حسن، موثق، ضعیف.

و باز است اما در دوره غیبت، تکلیف تنها رجوع به امارات و قرائن علم آور است و از این رو، در دوره کلینی، عاملی که سبب عرضه کافی به نوآب اربعه برای حصول به علم واقعی باشد، وجود نداشته است. (همان) زیرا طبق معیار قدما در پذیرش حدیث، کلینی با تکیه به قرائن علم آور موجود اقدام به تدوین کتاب کافی کرده است.

عرضه کتاب شلمغانی به حسین بن روح نیز دلیل بر رواج عرضه کتب به نوآب اربعه نبوده است؛ زیرا از مجموع ۶۵۰۰ تألیف شیعه در عصر غیبت، بیش از چند کتاب آن هم به علل خاص بر آنان عرضه نشده که از آن جمله کتاب *التکلیف شلمغانی* است که عرضه آن، به سبب انحراف او از مذهب حق و لعن او به وسیله امام(ع)، برای تعیین تکلیف شیعیان انجام شد و قیاس آن با کافی صحیح نیست. (فقیهی، ۳) به ویژه آنکه کلینی به تصریح نجاشی، ساکن ری بوده و تنها دو سال آخر عمر خود را در بغداد به سر برده و احتمالاً قبل از آن نسخه‌های کافی در اختیار افراد قرار داشته و پس از نشر آن نیز فایده‌ای بر عرضه آن مترتب نبوده است. (سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ۳۶۸) از سوی دیگر هیچ روایتی در کافی بدون واسطه، از نوآب اربعه نقل نشده و تعداد روایات با واسطه از ایشان نیز به سبب نقل بیشتر کلینی از صاحبان تألیف، بسیار محدود است. این خود نشانه‌ای بر عدم معاشرت مستقیم کلینی با نوآب اربعه است (همان). بر این اساس، عدم عرضه کافی بر نوآب اربعه، سبب مذمت کلینی نبوده و متهم ساختن صاحب کتاب کافی، به بی‌اعتمادی به نایبان امام(ع) ادعایی بدون دلیل است.

۲- فرقه‌های شیعه و امامت

نشو و نمای فرقه‌های گوناگون اعم از «کیسانیه»، «زیدی»، «فطحیه»، «واقفیه» و حوادثی که در مورد جانشینی امامان معصوم(ع) تا زمان امام عصر(عج) رخ داده و توقف برخی اصحاب مانند «احمد بن محمد بن ابی نصر»، «جمیل بن دراج» و «حماد بن عیسی» در امامت امام موسی کاظم(ع) و ورود برخی از بزرگان اصحاب به این فرقه‌ها نیز شبیه‌ای است که برخی نویسندگان مانند یحیی محمد، آن را نشانه عدم برخورداری ائمه(ع) از علم و عصمت، مشخص نبودن تعداد ائمه(ع) نزد اصحاب، عدم وجود نص بر تعیین امام بعد و ساختگی بودن احادیث مربوط به آن دانسته‌اند (نک: یحیی محمد، ۲۹۰-۲۹۷).

۲-۱- ریشه‌های اختلاف و موضع شیعه

شروع اختلاف میان مسلمانان از همان سال‌های اولیه و پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) با

اختلاف در جانشینی ایشان و خلط امامت و خلافت، سبب پیدایش دشواری‌هایی فکری گردید که آثار آن همچنان در جامعه اسلامی قابل ملاحظه است. شاید اگر این سرآغاز نبود، بشر با کمترین اختلافات فکری، به سرمنزل تکامل هدایت می‌شد. اما شیعه امامیه همواره با راهنمایی پیشوایان خود از گزند خطوط انحرافی به دور ماند. امامان شیعه (ع) هیچ‌گاه در برابر بدعت‌ها و انحراف‌ها سکوت نکردند و همواره پاسداری از اعتقادات اصیل اسلامی را وظیفه خود و شیعیان می‌دانستند. رهبری نیرومند امام صادق (ع) به شیعه توان مقاومت آنان را در برابر هجمه افکار و انحرافات شدت بخشید و نخستین گروه از حکیمان و عالمان شیعه را شکل داد. موضع‌گیری‌های شدید صادقین (ع) در برابر غلات و زنادقه و پس از آن مرجئه، قدریه، معتزله و قائلان به رأی و قیاس نشان از تلاش آنان در رفع اثرات سوء این گروه‌ها از اذهان مسلمانان به شمار می‌رود (برای نمونه نک: طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۳۲۸، ۵۲۱ و ۵۴۱؛ کلینی، ۳۷۳/۲).

۲-۲- تردید در اصالت همه فرقه‌های نام برده شده در کتب ملل و نحل

بسیاری از فرقه‌هایی که یحیی محمد و امثال او مدعی شکل‌گیری آنها به سبب اختلاف در جانشینی امام معصوم شده‌اند، فرقه نبوده‌اند؛ زیرا نویسندگان کتاب‌های ملل و نحل غالباً بدون تحقیق دست به نگارش زده و مدارک آنها در تألیف کتاب‌های خود گاه انتسابات مخالفان هر فرقه و گاه مطالب مشهور بین مردم همان زمان بوده است که دست‌کم بعضی از آنها از نظر علمی قابل اعتماد نیست (عسگری، ۱۵۳/۲). چنان‌که نمی‌توان سلاقی، عقائد و تلقی نویسندگان کتب ملل و نحل نسبت به تشیع، پیش فرض‌ها و شرایط گوناگونی مانند فشار حکام جور بر آنان را از نظر دور داشت. به اعتقاد علمای شیعه، از اکثر اختلافاتی که درباره شیعه نقل شده است جز در کتابهای غیر قابل اعتماد اثری یافت نمی‌شود (نک: ربانی، ۴۱۳). نکته دیگر آنکه برخی مخالفان با پیروی از شیوه‌ای مغرضانه و غیر علمی گاه به برخی جهت‌گیری‌های زودگذر و کم‌تعداد نام فرقه نهاده‌اند. حال آنکه بسیاری از این گروه‌ها چندان دوام نیافته و بسیار زود از میان رفته‌اند. سید مرتضی عسگری وجود این تعداد زیاد فرقه را در شیعه نپذیرفته و آن را ساخته و پرداخته اذهان صاحبان آثار ملل و نحل دانسته و واقعیت اختلافات فرقه‌ای را غیر از آن چیزی دانسته که در کتاب‌های ملل و نحل ذکر شده است. به اعتقاد وی، درصد کمی از اختلاف‌هایی که به پیروان اهل بیت (ع) نسبت داده شده صحت دارد و

بیشتر آنها نتیجه دروغ‌پردازی است. برای نمونه، فرقه کیسانیه مانند سبائیه ساخته خیال نویسندگان کتاب‌های ملل و نحل است (نک: عسگری، ۱۵۳/۲).

از اینها که بگذریم، از آنجا که امامان (ع) همواره شیعیان را در عصر حضور خود به معارف و اعتقادات اسلامی آشنا می‌ساختند، عملاً مانع از شکل‌گیری فرقه‌های منحرف می‌شدند؛ اما گاه پس از شهادت هر امام، عده‌ای از افراد که دور از امام زندگی می‌کردند و معرفت اندکی نسبت به احادیث پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) داشتند، چند روزی را دچار سرگردانی می‌شدند تا آنکه علمای آنان به حضور امام می‌رسیدند و کسب تکلیف می‌کردند که نام آنان را نمی‌توان فرقه نهاد. اندک انحرافات به وجود آمده نیز با مجاهدت ائمه (ع) در نطفه خفه می‌شد و نابود می‌گشت. برای نمونه عبدالله افطح پس از شهادت امام صادق (ع) تنها هفتاد روز زنده بود و عده‌ای او را امام بعد پنداشتند تا آنکه امر بر ایشان آشکار گردید و به سوی امام کاظم (ع) بازگشتند. اما شرح حال نویسان همین عمل را در این زمان اندک به مثابه فرقه‌ای در شیعه معرفی کردند. به جز فرقه اسماعیلیه، زیدیه و غلات، سایر فرقه‌های نامبرده شده در کتب ملل و نحل چندان واقعیت بیرونی و ظهور و بروز نداشته‌اند (نک: همان، ۱۹۲/۲-۱۹۳). در زمان غیبت نیز، دوازده امام شیعه (ع) همگی به نام و نسب شناخته شده بودند و روایات مربوط به آنان از چنان شهرتی برخوردار بود که هیچ کس جرأت ادّعی امامت نداشت و سودجویان تنها ادّعی نیابت امام عصر (عج) را می‌کردند. شاگردان ائمه (ع) نیز آموزه‌ها و اندیشه‌های صحیح در زمینه قرآن، سنت پیامبر اکرم (ص) و علوم ائمه (ع) را تا آخر عصر غیبت صغری در کتاب‌های کوچک و بزرگ به ثبت رسانده و در دسترس مسلمانان قرار داده بودند و از این رو، در حقیقت امکان فرقه‌گرایی در این دوران وجود نداشت؛ چنان‌که اختلاف‌های این عصر تنها محدود به اختلاف نظر درباره روایات بود که عملاً منجر به ظهور اخباریان و اصولیان گردید (همانجا).

۲-۳- علت اختلاف در جانشینی امام معصوم (ع)

براساس برخی از روایات، یکی از راه‌های شناخت امام بعد، نصّ امام قبل درباره معرفتی وی بوده است. برای نمونه، «سلیمان بن خالد» و «عبدالله بن ابی یعفر» از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند که: هیچ‌یک از ما امامان از دنیا نمی‌رود؛ مگر آنکه جانشین خود را مشخص و معرفی کند (نک: کلینی، ۲۲۷/۱). از این رو، نمی‌توان شکل‌گیری برخی فرقه‌های محدود و بعضاً ناشناخته را سبب نبودن نصّ بر امامت و جانشینی امام

معصوم (ع) دانست. اختلاف در جانشینی امام معصوم (ع) امری طبیعی بود که به سبب خطرات موجود در هر دوره و در اثر حاکمیت سیاست تقیه در آن دوران، بروز می‌کرد. شرایط سیاسی عصر ائمه (ع) به گونه‌ای بود که در صورت افشای نام امام بعد، جان وی به خطر می‌افتاد؛ چنان‌که امام صادق (ع) در وصیت خود پنج نفر را جانشین خود معرفی کرده بودند (نک: مجلسی، ۳/۴۷). از این رو مردم و حتی برخی از خواص شاگردان ائمه (ع) جانشین حقیقی امام (ع) را نمی‌شناختند و با تحقیق به آن دست می‌یافتند. از سوی دیگر صرف اعلام کتبی نام امام، مشکلی را حل نمی‌کرد؛ زیرا امکان جعل و دست بردن در آن وجود داشت. در این میان، چه بسا گروهی سودجو و قدرت طلب نیز داعیه امامت برمی‌داشتند و مردم را به سوی خود جذب می‌کردند. پراکندگی شیعیان در شهرهای گوناگون و عدم دسترسی آنان به راهی برای کسب اطمینان از امام بعد، نیز از عواملی بودند که شناخت امام را با مشکل مواجه می‌ساختند (جعفریان، ۳۷۹). بنابراین بسیار طبیعی بود که در هر دوره پس از شهادت یکی از امامان (ع) انحرافی شکل می‌گرفت که با احتجاج امامان (ع) به علم الهی خود، از میان می‌رفت و از این رو، اختلاف در امامت جانشین امام معصوم (ع) نمی‌تواند دلیل نبودن نصی بر امامت او یا ساختگی بودن روایات مربوط به آن تلقی گردد (همان، ۵۷۵).

منکران وجود نص امامت، از این نکته اساسی غافلند که انتقال امامت از طریق نص، توسط پیامبر اکرم (ص) در نصب امام علی (ع) به امامت آغاز شد و از او به امام حسن (ع) و از ایشان به امام حسین (ع) منتقل گردید و سپس به ترتیب در نسل امام حسین (ع) ادامه یافت (نک: کلینی، ۵۲۵/۱، ۵۳۵؛ نعمانی، ۵۷، ۹۹؛ طوسی، الغیبه، ۱۵۵، ۱۳۷). چنان‌که شیعیان برای پی بردن به هویت جانشین هر امام عملاً راهکارهایی مانند پرسش‌های علمی، دیدن معجزه، خبر گرفتن از وصی و موارد دیگر را از ایشان آموخته بودند.

۴-۲- واقفیه

پس از شهادت امام کاظم (ع) در سال ۱۸۳ قمری، عده‌ای از افراد برجسته و وکلای امام (ع) که عبارت بودند از علی بن ابو حمزه بطائنی، عثمان بن عیسی الرواسی، زیاد بن مروان القندی، احمد بن ابی بشر السراج، ابن ابی سعید المکاری و منصور بن یونس بزرگ؛ به قصد تصاحب اموالی که به سبب وکالت از امام (ع) در اختیار داشتند، منکر شهادت و وفات آن حضرت شدند که به سبب توقف آنان در امامت امام کاظم (ع) آنان را واقفیه نامیدند (نک: طوسی، الغیبه، ۴۴). در عین حال، درباره برخی از پیروان عادی

این فرقه، این احتمال وجود دارد که به سبب القای شبهه مهدویت امام موسی کاظم(ع) از سوی سران این فرقه، اغفال شده و واقعاً این شبهه را تصدیق کرده باشند؛ برای نمونه بر اساس برخی روایات، امام رضا(ع) خون «محمد بن بشیر» را به سبب انجام اعمال زشت مباح اعلام کرد (نک: مامقانی، ۱۲۸۴۶/۳).

آنچه باید به آن توجه داشت آن است که حیرت در جانشینی امام کاظم(ع) به سبب نامشخص بودن امام بعد نبوده بلکه به سبب نپرسیدن، تقیه یا خطرات احتمالی دیگر، لجاجت، تعصب، عناد و طمع‌ورزی و علاقه به زخارف دنیوی از سوی برخی وکلای امام(ع) بوده که با علم به حقیقت، برای تصاحب اموالی که در اختیار داشتند، خلاف آن را تبلیغ نمودند و پس از شهادت امام کاظم(ع) مدعی زنده بودن و غیبت امام کاظم(ع) شدند و مردم را دچار حیرت و سردرگمی کردند (نک: جعفری، ۹۵).

شاهد بر این ادعا روایتی از نصر بن قاموس است که در آن به امام موسی کاظم(ع) عرض کرد: من از پدر شما درباره امام بعد پرسیدم، شما را معرفی نمود. وقتی امام صادق(ع) به شهادت رسید، میان مردم اختلاف افتاد؛ من و دوستانم شمارا برگزیدیم، حال چه کسی جانشین شما خواهد بود؟ امام(ع) فرزند خود علی(ع) را معرفی کرد. (کلینی، ۳۱۳/۱؛ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۴۵۱).

۳- مکتب قم و علم و عصمت ائمه(ع)

وارد ساختن دو ویژگی علم و عصمت به حوزه «غلو» و غالب نشان دادن عقیده حوزه حدیثی قم درباره آن، یکی دیگر از شبهات یحیی محمد درباره علم و عصمت ائمه(ع) است. بر این اساس، اعتقاد به علم و عصمت ائمه(ع) برابر غلو در حق آنان و منطبق با دیدگاه مشایخ حوزه حدیثی قم و افرادی مانند شیخ صدوق است. اصل این شبهه با استناد به سخنی از وحید بهبهانی شکل گرفته و مستند یحیی محمد (نک: یحیی محمد، ص ۲۸۶) و جمعی دیگر از معاصران^۱ در نفی علم و عصمت امام واقع شده است. وحید بهبهانی در فایده دوم «الفوائد الرجالیه» آورده است: «ظاهراً بسیاری از متقدمان، به

۱. محسن کدیور نیز در مقاله‌ای با نام «قرائت فراموش شده؛ بازخوانی نظریه علمای ابرار، تلقی اولیه اسلام شیعی از امامت»، در فصلنامه مدرسه، شماره ۳، اردیبهشت ۱۳۸۵ش، به نقد ویژگی علم، عصمت و نص و نصب امام پرداخته است؛ چنان‌که مدرسی طباطبایی در کتاب مکتب در فرایند تکامل، گزارشی از سیر تطور تشیع ارائه کرده که بیان‌گر این رویکرد است. نک: مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه هاشم ایزد پناه، تهران، کویر، چاپ هشتم، ۱۳۸۹ش.

ویژه قمیان و ابن غضائری، بر اساس اجتهاد و رأی خویش بر آن بودند که ائمه (ع) جایگاه ویژه‌ای از رفعت و جلالت و مرتبه مشخصی از عصمت و کمال دارند. به باور ایشان جایز نیست از این جایگاه پای را فراتر نهاد که چنین کاری غلو و ارتفاع است و در این اعتقاد تا آنجا پیش رفتند که عقیده‌ای چون نفی سهو از نبی را هم غلو می‌شمردند. فراتر از این، هر گونه تفویض به ائمه یا تفویضی که در آن اختلاف وجود دارد، مبالغه در معجزات ائمه، نقل خوارق عادات شگفت و عجیب از آنان، زیاده‌روی و اغراق در شأن و بزرگداشت ایشان و پاک دانستنشان از بسیاری از عیبها و نواقص، اظهار قدرت و توانایی زیاد برای آنان و یادکرد علمشان به رازهای نهان آسمان و زمین را غلو یا مسبب اتهام به غلو می‌پنداشتند، به ویژه از این رو که غالیان در میان شیعیان نهان و با ایشان درآمیخته و بین آنان مخفی بودند» (بهبهانی، ص ۳۸).

گزارش بهبهانی، با قید عبارت «ظاهراً»^۱ نشانه تنها قضاوت ظاهری او درباره اختلاف و تضارب دیدگاه گذشتگان درباره برخی مسائل از جمله امامت است. بهبهانی خود بر اعتقاد قمیان به عصمت تأکید کرده است؛ اما طبق نقل او در اندیشه قمیان یا ابن غضائری، اگر نقل فضائل پیامبر (ص) یا امام (ع) از حد و مرتبه‌ای خاص (مرتبه معینه من العصمة و الکمال) تجاوز می‌کرد، غلو محسوب می‌شد که البته با غلو ذاتی متفاوت است. در مقابل، بغدادی‌ها اعتقاد قمیان را در مسائلی مانند «سهوالنبی» تفصیر تلقی می‌کردند؛ هرچند در دیدگاه قمیان، اعتقاد به سهوالنبی منافاتی با عصمت ائمه (ع) نداشته است. از نگاشته‌های وحید بهبهانی نیز اعتقاد مشایخ قم به عدم عصمت و علم ائمه (ع) برداشت نمی‌شود. آنان تنها با غلو و تفویض مخالف بوده‌اند. اما یحیی محمد در کتاب *مشکلة الحدیث*، هیچ اشاره‌ای به آنچه بهبهانی آن را اعتقاد به «درجه و مرتبه‌ای خاص از عصمت در دیدگاه قمیان و ابن غضائری» خوانده، نکرده است.

از سوی دیگر باید دانست که در علم کلام «غلو» سه نوع است: غلو در ذات، غلو در صفات و غلو در فضائل. غلو در ذات آن است که اشخاص بزرگ مانند پیامبر (ص) و ائمه (ع) را از حد ذات خود خارج کرده و به مقام الوهیت و ربوبیت برسانند؛ چنان که غلو در صفات، انتساب ویژگیهای موجودی برتر به موجودی فاقد آن صفات است. مانند انتساب تفویض خلقت الهی به پیامبر (ص) یا ائمه (ع). غلو در فضائل نیز انتساب اوصاف فوق انسانی به پیامبر (ص) و ائمه (ع) است؛ مانند نسبت دادن علوم غیر ممکن برای بشر

۱. یحیی محمد، قید «ظاهراً» را از عبارات وحید بهبهانی حذف کرده است. نک: یحیی محمد، ص ۲۸۶.

به ایشان (کاشفی، ۱۹۶). منظور بسیاری از علمای شیعه از غلو نیز، برخلاف تصور رایج، غلو در ذات می باشد نه غلو در صفات. چنان که قمیان برخی غلات را در هنگام نماز می‌آزمودند تا غلو ذاتی و گرایش آنان به فرقه‌های الحادی را کشف کنند. زیرا معتقدان به غلو ذاتی، ترک واجبات را جایز می‌دانستند (صفری‌غلو، ۱۱۶). آنچه متکلمان و علمای شیعه در آن اختلاف داشتند، غلو در صفات است. قمیان، معصومان را در حدّ مشخصی از فضائل می‌دانستند و اگر کسی پا از آن فراتر می‌نهاد، او را غالی محسوب می‌کردند. بزرگان و مشایخ قم در کتاب‌های خود از فضایل و صفات الهی ائمه (ع) آورده و خلافت الهی ایشان را در روایاتی که با دقت و زحمت به جمع و نقل آن همت گماشتند، اثبات نموده‌اند. چنان که شیخ صدوق در عصمت ائمه (ع) آورده است:

«اعتقاد ما در شأن انبیاء و رسل و ائمه و ملائکه این است که ایشان معصوم و پاکیزه شده‌گان از هر آلودگی هستند، مرتکب هیچ معصیتی - کبیره و صغیره - نمی‌شوند و خدا را نافرمانی نمی‌کنند، هر چه به آنان امر کند و هر چه به آن مأمور شوند انجام می‌دهند و هر که ایشان را در حالی از احوالشان معصوم نداند به حق ایشان جاهل شده و هر که به ایشان جاهل شده باشد کافر است و اعتقاد ما در شأن ایشان آن است که از ابتداء امرشان تا آخر همیشه معصوم و کامل و تمام و عالم‌اند و در هیچ حالی از احوالشان متصف به نقص، معصیت و جهل نیستند» (نک: ابن بابویه، ۹۶)

همو بلافاصله در نفی غلو و تفویض با اشاره به آیه ۷۳ و ۷۴ سوره آل عمران^۱ غالیان و مفوضه را از کافران بدتر دانسته است. زیرا آنان مقام ربوبیت خداوند را کوچک شمرده و آدمیان را به مقام خدایی متصف می‌کردند. از این رو آشکار است آنچه در اندیشه شیخ صدوق در نفی غلو به چشم می‌خورد، رساندن ائمه (ع) به مقام ربوبیت است نه اتصاف آنان به علم و عصمت (نک: همان، ۱۲۰).

برخورد قمیان با غلات، نتیجه طبیعی رشد جریان غلو در قرن سوم بود. غلات با وجود برخوردهای شدید ائمه (ع) با آنان، در این دوره زمینه‌های مساعدی برای فعالیت‌های خود یافتند. از این رو دانشمندان قم برای ممانعت از اقدامات غلات و جلوگیری از انتساب مقام ربوبی به ائمه (ع)، اقدام کرده و عقائد خاصی مانند نپذیرفتن

۱. ما کان لبشرٍ انْ یؤتیةُ اللّهُ الکتَابَ وَ الحُکْمَ وَ النُّبُوَّةَ ثُمَّ یَقولُ لِلنَّاسِ کونُوا عِبَاداً لّی مِنْ دُونِ اللّهِ وَ لکنْ کونُوا رَبَّانِیینَ بِمَا کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الکتَابَ وَ بِمَا کُنْتُمْ تَدْرُسُونَ وَ لَا یأمرُکُمْ اَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِکَةَ وَ النَّبِیینَ اَرْبَاباً اَ یأمرُکُمْ بِالْکُفْرِ بَعْدَ اِذْ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (آل عمران / ۷۳ و ۷۴).

علم غیب ائمه (ع) یا پذیرش سهوالنبی که ناشی از روح اخباریگری آنان بود، از خود نشان دادند که امروزه در کلام شیعی پذیرفته نیست و عکس آن از ضروریات تشیع محسوب می‌شود (جباری، ۷۸-۷۷). قمیان به سبب روحیه دینی خود، گاه افرادی را که هرگونه اعتقاد باطنی و عرفانی در مورد ائمه (ع) داشتند متعلق به گروه‌های غلات و اباحی می‌دانستند و با او به مقابله برمی‌خاستند؛ اما پس از اطمینان از عقائد وی، از اتهام خود به او دست می‌کشیدند (نک: خوئی، ۵۳/۳).

شیخ مفید نیز که عصمت ائمه (ع) را کاملاً پذیرفته و آن را لطفی از سوی خداوند در حق بندگان برگزیده خویش دانسته است، (شیخ مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ۱۳۰) غلو را به معنای انتساب مقام الوهیت به ائمه (ع) و خارج ساختن فضائل آنان از حد مجاز به مقام خدائی و نه نفی علم و عصمت ائمه (ع) دانسته و آورده است که غالیان، متظاهران به اسلام هستند که امام علی (ع) و امامان نسل او را به مقام خدایی و نبوت می‌رسانند و برای آنان فضائلی از دین و دنیا برمی‌شمارند که از حد آنان فراتر است^۲ (همانجا، ۱۳۱).

در هر صورت، نزاع درباره برخی مسائل مانند «سهو النبی» و مصداق غلو یا تقصیر بودن آن بین مکتب قم و بغداد یا مبالغه در معجزات ائمه (ع)، نشان از اختلاف آنان در اموری مانند نصب الهی، علم لدنی یا عصمت نیست. چنان‌که نشان از غالب بودن تفکر قمیان در آن عصر به شمار نمی‌رود و در هر حال آشکار است که هر دو طرف نزاع، به عصمت ائمه (ع) و معجزات آنان اعتقاد داشته‌اند (رضائی، ۸).

نتیجه‌گیری

یحیی محمد در کتاب «مشکله الحدیث» در دو بخش حدیث اهل سنت و شیعه، با هدف

۱. شیخ مفید در بیان عصمت می‌گوید: «العصمة من الله تعالى لحججه هي التوفيق واللفظ والاعتصام من الحجج بها عن الذنوب والغلط في دين الله تعالى والعصمة تفضل من الله تعالى على من علم أنه يتمسك بعصمته والاعتصام فعل المعتصم وليست العصمة مانعة من القدرة على القبيح ولا مضطرة للمعصوم إلى الحسن ولا ملجئة له إليه بل هي الشيء الذي يعلم الله تعالى أنه إذا فعله بعبد من عبده لم يؤثر معه معصية له وليس كل الخلق يعلم هذا من حاله بل المعلوم منهم ذلك هم الصفة والأخبار». نک: شیخ مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ۱۳۰.

۲. والغلاة من المتظاهرين بالإسلام هم الذين نسبوا أمير المؤمنين والأئمة من ذريته (ع) إلى الألوهية والنبوة وصفوهم من الفضل في الدين والدنيا إلى ما تجاوزوا فيه الحد وخرجوا عن القصد». نک: شیخ مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ۱۳۱.

نشان دادن «عدم کارآیی نصّ حدیث» در فهم دین، مبانی این میراث عظیم را مورد تشکیک و شبهه قرار داده است. وی با طرح مباحث تاریخی به منظور ارائه شواهدی مبنی بر عدم اعتقاد به علم و عصمت ائمه(ع) در آرای گذشتگان و تعمیم آن به همه علمای شیعه و برای به چالش کشیدن اندیشه امامت در شیعه به وارد نمودن اشکالاتی مانند نحوه مواجهه اصحاب ائمه متأخر(ع) با مسأله امامت، عدم عرضه کتاب کافی به نوآب اربعه، دیدگاه خاص حوزه حدیثی قم درباره علم و عصمت امام(ع)، حیرت و اختلاف شیعه در امامت ائمه(ع) و شکل‌گیری فرقه‌های گوناگون در هر عصر پرداخته است که ادعاهای او با دلائل زیر مردود است:

۱- نقل کم راویان مصاحب با ائمه متأخر(ع) از ایشان به صورت نسبی، به سبب شرایط و محدودیت‌های سیاسی و آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت بوده است؛ افزون بر آنکه بزرگان شیعه به سبب تعهد به درک دقیق و ضبط صحیح روایات و ترجیح امانت‌داری بر علو سند، گاه به دلیل کمی سن، سوء حافظه یا عدم لقاء با امام(ع) از نقل روایات یا اسناد آن به شیخ حدیث خودداری می‌کردند و از این رو، با وجود معاصرت با امامان(ع) ترجیحاً روایات خود را از طریق واسطه‌هایی به ائمه(ع) مستند می‌کردند.

۲- جوّ خفقان در زمان نوآب اربعه، اجازه عرضه کتاب کافی به آنها را از سوی کلینی نمی‌داد؛ افزون بر آنکه وجود قرائن دالّ بر وثوق به صدور روایات کافی نزد کلینی او را ملزم به عرضه آن نمی‌کرد؛ عرضه کتب حدیثی بر نوآب اربعه نیز بر خلاف ادعاهای موجود، امری رایج نبوده است و منحصر به عرضه برخی کتاب‌ها مانند /تکلیف شلمغانی بوده که تنها به سبب انحراف نویسنده آن از مذهب حق و لعن او از سوی امام(ع)، برای تعیین تکلیف شیعیان انجام شده است.

۳- منظور بسیاری از علمای شیعه از مفهوم «غلو»، غلو در ذات است؛ نه صفات. قمیان معصومان(ع) را دارای حدّ مشخصی از فضائل می‌دانستند و اگر کسی پا از آن فراتر می‌نهاد، او را غالی محسوب می‌کردند و هرگز اعتقاد به علم و عصمت ائمه(ع) را غلو نمی‌شمردند. ذکر فضائل و صفات الهی ائمه(ع) از سوی بزرگان و مشایخ قم در کتاب‌های آنان نیز گواه بر این مدعا است.

۴- اختلاف در جانشینی امام معصوم(ع) امری طبیعی بود که به سبب خطرات موجود و در مقام اجرای سیاست تقیه، رخ می‌داد. پراکندگی شیعیان در شهرهای گوناگون و عدم دسترسی آنان به راهی برای کسب اطمینان از امام بعد، نیز از جمله عواملی بودند که شناخت امام را به جز برای خواص با مشکل مواجه می‌ساختند. دلیل

دیگر حیرت مردم، وجود افراد بی تقوا و فریب کاری مانند پیروان فرقه واقفیه بوده است. افزون بر آنکه در این میان نباید از فرقه‌سازی‌های برخی صاحبان کتب ملل و نحل نیز غفلت نمود.

کتابشناسی

۱. ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین (معروف به شیخ صدوق)، *الاعتقادات*، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۲. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، *لسان المیزان*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۹۷۱م.
۳. آقابزرگ تهرانی، محمدحسن، رساله فی الکافی، ترجمه مرتضی موسوی گرمارودی، سفینه، شماره ۲، ۱۳۸۳ ش.
۴. همو، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
۵. بحر العلوم، مهدی، *الفوائد الرجالیة*، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، حسین بحر العلوم، تهران، مکتبه الصادق، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
۶. بهبهانی، وحید، *الفوائد الرجالیة*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۷. بهبودی، محمدباقر، *علم رجال و مسأله توثیق*، کیهان فرهنگی، سال هشتم، شماره ۸، ۱۳۷۰ ش.
۸. پورسید آقایی و دیگران، *تاریخ عصر غیبت*، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حضور، ۱۳۷۹ ش.
۹. پورمحمد، محسن، *زمینه‌ها و عوامل پیدایش فرق اسلامی*، معرفت، شماره ۱۸، ۱۳۸۴.
۱۰. جبّاری، محمدرضا، شناخت و تحلیل مکتب حدیثی قم از آغاز تا قرن پنجم هجری، نشریه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۴۹ و ۵۰، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. جعفری، جواد، *پاسخ به شبهه‌های احمد الکاتب در موضوع احادیث دوازده امام*، مشرق موعود، شماره ۵، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام*، قم، مؤسسه انصاریان، چاپ پنجم، ۱۳۷۶ ش.
۱۳. خوئی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، النجف الاشرف، بی‌نا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
۱۴. ربانی گلپایگانی، فرق و مذاهب کلامی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ ش.
۱۵. ربانی، جعفر، واقفیه و اندیشه‌های واقفی‌گری پس از امام کاظم (ع)، فرهنگ کوثر، شماره ۱۵، ۱۳۷۷ ش.
۱۶. رضائی، محمد، *عصر محنه در تمدن مسلمانان*، تاریخ اسلام، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۸۳ ش.

۱۷. سبحانی، جعفر، *بحوث فی الملل و النحل*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، بی تا.
۱۸. همو، *کلیات فی علم الرجال*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۱۹. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۰. همو، *تصحیح اعتقادات الامامیة*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۱. صفری فروشانی، نعمت الله، *جریان شناسی غلو، علوم حدیث*، شماره ۱، ۱۳۷۵ش.
۲۲. همو، راهنمای مطالعات فرقه شناسی اسلامی، هفت آسمان، شماره ۹ و ۱۰، ۱۳۸۰ش.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال*، قم، مؤسسه آل البیت (ع) لإحياء التراث، تصحیح و تعلیق میرداماد، تحقیق سید مهدی رجائی، ۱۴۰۴ق.
۲۴. همو، *الغیبة*، قم، دارالمعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.
۲۵. همو، *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۹۰ق.
۲۶. عسکری، مرتضی، *القرآن و روایات المدرستین*، تهران، مجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۲۷. فقیهی، حسین، *داستان عرضه کافی*، کوثر، شماره ۶۱، بهار ۱۳۸۴.
۲۸. قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.
۲۹. کاشفی، محمد رضا، *کلام شیعه؛ ماهیت، مختصات و منابع*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش.
۳۱. مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، قم، مؤسسه آل البیت لایحیاء التراث، ۱۴۲۴ق.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، تهران، اسلامیة، بی تا.
۳۳. محمدحسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم «عج»*، ترجمه محمدتقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ش.
۳۴. معارف، مجید، *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، تهران، ضریح، چاپ دوم، ۱۳۷۶ش.
۳۵. همو، *تاریخ عمومی حدیث با رویکرد تحلیلی*، تهران، کویر، چاپ دهم، ۱۳۸۸ش.
۳۶. معموری، علی، *زمینه های تاریخی کتاب کافی با تکیه بر جنبه های کلامی*، تاریخ پژوهان، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۴ش.
۳۷. موسوی، حسن؛ کسائی، نورالله، *پژوهشی پیرامون زندگی سیاسی و فرهنگی نواب اربعه*، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۰، تابستان ۱۳۷۸ش.
۳۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۲ق.
۳۹. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، ترجمه و تعلیق محمدجواد مشکور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
۴۰. نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۰۸ق.
۴۱. یحیی محمد، *مشکلة الحدیث*، مؤسسه الانتشار العربی، بیروت، چاپ اول، ۲۰۰۷م.